روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ - نمابر: ۸۸۶۵۴۳۹۲
نشانی اینترنتی: www.sharghnewspaper.ir
سازمان آگهی‌ها: ۲۶۲۰۰۱۹۹
امور مشترکین: ۴۲-۸۸۳۴۱۱۳۸
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا - تلفن: ۸۸۸۲۲۳۹۰
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۷ - ۶۶۸۲۲۳۴۶

سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۴۴ ■ شماره ۲۲۰ دوره جدید ■ یکشنبه ۵ دی ۱۳۸۹ ■ ۲۰ محرم ۱۴۳۲ ■ ۲۶ دسامبر ۲۰۱۰

لغو جلسه هیات‌مدیره خانه سینما و معاونت سینمایی

ایسنا: در پی اعلام دلیل لغو جلسه شنبه هیات‌مدیره خانه سینما با معاون سینمایی «به دلیل غیبت برخی اعضای هیات‌مدیره خانه سینما»، سخنگوی هیات‌مدیره خانه سینما لغو جلسه را به دلیل چنین موضوعی رد کرد و گفت: «اساساً به‌رغم پیگیری‌های مکرر، تاریخی برای چنین جلسه‌ای معین نشده بود.» فرهاد توحیدی گفت: «هرچه با دفتر معاونت سینمایی تماس گرفتیم، تلفن‌ها را جواب نمی‌دادند به همین دلیل با داوود رسولیان قائم‌مقام اداره نظارت و ارزشیابی صحبت کردیم و ایشان به ما اعلام کردند برای شنبه آینده قرار ملاقاتی تنظیم کرده‌اند.» وی تاکید کرد: «به هرحال هرگاه زمان جلسه به روشنی اعلام شود ما آماده خواهیم بود بدون تلف کردن وقت به ملاقات معاونت سینمایی برویم. در این دیدار تمام اعضای هیات‌مدیره هم حضور خواهند داشت و تنها تورج منصوری است که به دلیل مسافرت کاری در تهران نیست و قادر به شرکت در این جلسه نخواهد بود.»

تهران : اذان ظهر ۱۲:۰۵ اذان مغرب ۱۷:۱۸ اذان صبح فردا ۵:۴۳ طلوع آفتاب ۷:۱۳

آخر

و امّا بعد...

اندر آداب نوشتار

«اعتدال»

جعفر مدرس‌صادقی

در دو هفته‌ی گذشته، از بدیهیّات سخن گفتیم و مُروری کردیم بر جزئیّات اصل «همسازی» و حالا وقت آن رسیده است که کمی به عقب برگردیم و نگاه دیگری بیندازیم به یکی از اصولی که بیش از همه‌ی اصول دیگر سنگش را به سینه می‌زدیم و حتا یک بار اصل مادرش خطاب کردیم و او را «رامنمای بلامُعارض درست‌نویسی» دانستیم: اصل «همخوانی نوشتار با گفتار» یا: «همان طور بنویسیم که ادا می‌کنیم!» از خودمان می‌پرسیم: با این اصل تا کجا می‌شود پیش رفت؟ دیدیم که از طرفی اجرای کامل این اصل و تطبیق دادن صورت نوشتار با گفتار به طور کامل و بدون استثنا در هیچ زبان زنده‌ای در دنیا نه معمول است و نه ممکن و از طرف دیگر آن شیوه‌ی خطی به صورت نوشتار جان می‌دهد که با زبان گفتار پیوند هر چه نزدیک‌تری داشته باشد. همه‌ی اصول و قواعدی که تاکنون سخنی از آنها به میان آمده است در جهت ایجاد یک چنین پیوندی عمل می‌کنند. اما ببینیم آیا می‌شود از این هم جلوتر برویم و در جهت ایجاد پیوند هر چه نزدیک‌تر صورت نوشتار با گفتار، صورت نوشتار را صیقل باز هم بیشتری بزنیم؟

در الفبای فارسی حروف همصدا زیاد داریم: «ز» و «ذ» و «ض» و «ظ» همه صدای «ز» می‌دهند، «س» و «ص» و «ث» همه صدای «س» می‌دهند، «ح» و «ه» هم یک صدا دارند و «غ» و «ق» هم یک صدا دارند و «ت» و «ط» هم یک صدا و «ا» و «ع» هم یک صدا. اصلاح‌طلب افراطی درون ما به ما می‌گوید که بر اساس اصل «همخوانی نوشتار با گفتار» باید همه‌ی «ذ»ها و «ض»ها و «ظ»ها را «ز» نوشت و همه‌ی «ص»ها و «ث»ها را «س» نوشت و همه‌ی «ح»ها را «ه» و همه‌ی «غ»ها را «ق» و همه‌ی «ط»ها را «ت»... اما توصیه‌ی این اصلاح‌طلب افراطی را تا چه اندازه می‌شود جدّی گرفت؟ درست است که ما در فارسی همه‌ی حروف همصدای عربی را یکسان تلفظ می‌کنیم و «ذ» و «ض» و «ظ» و «ز» فرقی به حالمان ندارد، اما با کلمه‌هایی که با این حروف همصدا نوشته می‌شوند هزار سال است که داریم زندگی می‌کنیم و این کلمه‌ها دیگر عربی نیستند و به ادبیّات فارسی تعلق دارند و دست به ترکیبشان نمی‌شود زد. مجسّم کنید این فرموده‌ی حافظ را که گفته است «اگر چه عرض هنر پیش یار بی‌ادبی‌ست» بنویسیم «اگرچه ارز هنر...» یا «سر ارادت ما و آستان حضرت دوست» را بنویسیم «سر ارادت ما و آستان هزرت دوست...» «عرض هنر» و «حضرت دوست» به همین صورتی که هست – و فقط به همین صورتی که هست – دو ترکیب صد درصد فارسی‌ست و از عربی به جز حروف و نشانه‌ای باقی نمانده است. تبدیل حروف همصدا فقط در مواردی معنی پیدا می‌کند که با کلمه‌های معرّب سر و کار داریم و با املای عربی کلمه‌های فارسی یا کلمه‌هایی که از زبان‌های دیگر گرفته‌ایم: چنان که «اصطخر» فارس را «استخر» می‌نویسیم و «اصطهبانات» را «استهبان» و «طاس» را «تاس» و «طشت» را «تشت» و «اطریش» را «اتریش» و «اطاق» را «اتاق»...

«واو» معدوله هم یکی از موانع دیگر تطبیق کامل صورت نوشتار با گفتار در زبان ماست. «واو» معدوله «واو»ی‌ست که در کلمه‌های فارسی بعد از «خ» آمده است و زمانی هم تلفظ می‌شده، اما این روزها خوانده نمی‌شود. در کلمه‌هایی از قبیل «خوش» و «نخود» که در قدیم‌الایام khash و nokhad تلفظ می‌شده است، این «واو» معدوله این روزها تبدیل شده است به یک حرف صدادار، اما در کلمه‌هایی مانند «خواهر» و «خواندن» و «خوابیدن» و «خویش» این «واو» خوانده نمی‌شود. بر اساس اصل «همخوانی نوشتار با گفتار»، باید این «واو»ی را که علی‌الظاهر کاری انجام نمی‌دهد برداریم و بنویسیم «خاهر» و «خاندن» و «خابیدن» و «خیش»... اما دو نکته به ما هشدار می‌دهد که جانب احتیاط را نگه داریم: یکی این که این «واو» هنوز هم در روزگار ما در قلمرو زبان فارسی و از جمله در کردستان و خراسان و افغانستان و تاجیکستان تلفظ می‌شود و سیطره‌ی تلفظ غالب را نباید به معنی نابودی تلفظ اصلی بدانیم، و دیگر این که این «واو» یادگاری‌ست از فارسی کهن و زبان گفتار نیاکان ما و تحمّل این ناهمخوانی مختصر را ادای احترامی به آن نیاکان گرانقدر تلقی می‌کنیم.

احتیاط و اعتدال فرق می‌کند با محافظه‌کاری. افراط در رعایت اصل «همخوانی» نتیجه‌ی عکس می‌دهد و به این پندار دامن می‌زند که گویی تفنن و اعمال سلیقه‌ای در کار است و نه پی‌روی از یک شیوه‌ی اصولی. توضیحات بیشتر بماند برای هفته‌ی بعد.

دکه

شماره تازه «نگاه نو» منتشر شد

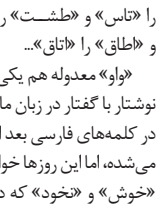

مجله «نگاه نو» در آستانه ۲۰سالگی با مطالبی از ماریو بارگاس یوسا، گفت‌وگوی کریس بلور با چارلز تیلور، گفت‌وگو با محمود زندمقدم، نسرین شکیبی‌ممتاز، عبدالحسین آذرنگ و ... منتشر شده است. مجله نگاه نو در حالی منتشر شد که این نشریه بیستمین سال انتشار خود را جشن گرفته است. در شماره تازه این مجله پرونده‌ای درباره ماریو بارگاس یوسا می‌خوانیم.

یوسا برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۲۰۱۰ شد. در این پرونده یادداشت‌هایی از علی میرزایی، پرویز دوایی و نیز خطابه نوبل ادبیات یوسا با ترجمه رضا رضایی و همچنین گفت‌وگوی رابرت بویرز و جین‌بل ویارا با ماریو بارگاس یوسا با ترجمه عبدالله کوثری آمده است. از دیگر مطالب این شماره از نگاه نو می‌توان به مشکل افلاطونی، نباید از تعارض‌ها چشم پوشید (گفت‌وگوی کریس بلور با چارلز تیلور)، حکایت بلوچ (گفت‌وگو با دکتر محمود زندمقدم)، یادایامی، مرگ تالاب انزلی و کافکائیه نوشته بهومیل هرابال با ترجمه پرویز دوایی اشاره کرد. دنیای موسیقی با یادداشتی از سیدابوالحسن مختاباد از دیگر مطالب این نشریه است.

در گذر زمان: سالروز تولد مائو

مائوئیسم ادامه استالینیسم

هوشنگ ماهرویان

مائوئیسم ادامه استالینیسم است. مائو مانند استالین قبل از به قدرت رسیدن، بیان می‌کرد که ما از طبقه کارگریم و به فکر عدالت اجتماعی هستیم. اما پس از به قدرت رسیدن این عدالت اجتماعی را فراموش کرد. منتسکیو با نظریه تفکیک قوا، به دنبال این نکته بود که قدرت باید محدود شود. اما هم مائو و هم استالین، با به قدرت رسیدن، این محدود شدن قدرت را به دور انداختند، و تمامی قدرت را زیر پوشش حزب بردند. قدرت در زمانه استالین و مائو محدود نشد چرا که آزادی مطبوعاتی وجود نداشت. «دیکتاتوری عام» و «دموکراسی عام» دو اصطلاحی بودند که لنین بعد از انقلاب اکتبر بسیار به کار می‌برد. لنین اعتقاد داشت که دموکراسی و دیکتاتوری هر دو طبقاتی هستند و کسانی که این دو واژه را به طور عام به کار می‌برند، قصد مخدوش کردن بحث بسیار حساسی را دارند. به نظر لنین چه دیکتاتوری و چه دموکراسی فراطبقاتی نیستند بلکه هر دو طبقاتی‌اند. باید دید دموکراسی برای چه طبقه‌ای است و دیکتاتوری بر چه طبقه‌ای است که اعمال می‌شود. او بر آن است که دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دموکراسی برای طبقه کارگر و دیکتاتوری بر بورژوازی. به عکس دموکراسی بورژوازی برخلاف شکل عام آن دموکراسی است برای بورژوازی و دیکتاتوری است علیه پرولتاریا. بعدها مائو هم بعد از پیروزی انقلاب چین همین صحبت را تکرار کرد و دموکراسی و دیکتاتوری را طبقاتی دید. لنین و مائو، اما، قبل از انقلاب چیز دیگری می‌گفتند. آنها در دو کتاب «دو تاکتیک سوسیال‌دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» و «درباره دموکراسی نوین» وقتی وظایف حداقلی انقلاب و اهداف آن را می‌شمردند، آنچنان خود را از طبقات غیرپرولتری منفک نمی‌کردند. مثلاً لنین در جایی از کتاب دو تاکتیک می‌نویسد: «پرولتاریای انقلابی، چون سوسیال‌دموکراسی وی را رهبری می‌نماید، خواستار انتقال کامل قدرت حاکمه به دست مجلس موسسان است.» (ترجمه پورهرمزان) و مجلس موسسان با انتخابات عمومی است که تشکیل می‌شود. لنین در سال ۱۹۰۵ چنین نوشته است: بلشویک‌ها که ۱۰، ۱۵ سال شعار مجلس موسسان را می‌دادند بعد از انقلاب چون در مجلس به اکثریت نرسیدند بدون تامل آن را منحل کردند. مائو نیز در سال ۱۹۴۰ به تبعیت از لنین در کتاب «درباره دموکراسی نوین» می‌نویسد: «وظیفه کنونی انقلاب چین نبرد با امپریالیسم و فئودالیسم است، و تا زمانی که این وظیفه پایان نپذیرد، از سوسیالیسم سخنی هم نمی‌تواند به میان آید. انقلاب چین ناگزیر باید دو مرحله را بپیماید؛ ابتدا مرحله دموکراسی نوین و تنها پس از آن مرحله سوسیالیسم. به علاوه مرحله نخستین بس طولانی خواهد بود و نمی‌توان آن را ظرف یک صبح تا شام به اتمام رساند.» (ادامه نشریات زبان‌های خارجی پکن، ۱۹۷۰) مائو درست می‌گوید که مرحله دموکراتیک بس طولانی است و یک‌شبه نمی‌توان از جامعه عقب‌مانده چین به جامعه‌ای مدرن و دموکراتیک دست یافت. لنین هم در نوشته‌های قبل از انقلاب خود چنین می‌اندیشد، حتی هراس خود را از ادامه استبداد روسی در شکل دیکتاتوری پرولتاریا پنهان نمی‌کرد. اینها اما به محض به‌دست آوردن قدرت تمامی صحبت‌های دموکراتیک و دوستان جبهه‌ای خود را فراموش کردند. خیلی ساده گفتند اکنون که حزب پیشگام پرولتاریا قدرت را در دست دارد پس به مرحله سوسیالیستی انقلاب پا نهاده است. پس تفکیک قوا که امری بورژوازی است اساساً مورد ندارد.

دردِدل‌های غیررسمی: فراخوان عمومی برای طراحی قلم‌های نوین

بضاعت اندک حروف‌نگاری فارسی

آرمان داوودی

گسترش روزافزون رسانه‌های ارتباط جمعی و دسترسی به انواع امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری خصوصاً در حوزه چاپ و نشر و همچنین ژورنالیسم حرفه‌ای باعث شده تا بیش از پیش خلاء تنوع قلم (فونت)های فارسی در تایپ و حروف‌نگاری به چشم بیاید. به‌رغم تمام تلاش‌ها و ممارست‌ها در کامل‌ترین جدول تنوع حروف فارسی طراحی شده در نرم‌افزارها و فارسی‌سازها بیش از حداکثر ۴۰۰ قلم فارسی دیده نمی‌شود که بسیاری از آنها فاقد اصول اولیه طراحی حروف از نظر خوانایی، زیباشناختی و قابلیت‌های نوشتاری براساس ساختار الفبایی زبان فارسی‌اند و در عین حال از نظر گروه‌بندی حروف و اتصالات و رعایت کرسی و ده‌ها مولفه دیگر فاقد کارایی لازم هستند. سیاهه بالابلندی از این قلم‌ها نیز در واقع ایرانیزه شده قلم‌های گاه کج و معوج عربی‌اند که در اکثر موارد به نتایج درخوری منجر نشده و در برخی نمونه‌های پذیرفتنی‌تر نیز جلوه‌ای از اصالت در آنها به چشم نمی‌خورد. انتظار مخاطب فارسی‌زبان، البته بیش از اینهاست؛ آن هم در مقابل قلم و حروف لاتین که سال‌هاست توسط متولیان این شاخه مهم طراحی گرافیک به شکلی هدفمند و ساماندهی شده در حال انجام است و تیم‌های خلاق طراحی حروف از پژوهش تا اجرا و پرداخت نهایی در حال حاضر از نظر تنوع حروف کاربردی و گوناگون به میانگین ۲۰ هزار قلم در زیرگروه‌های مختلف دست یافته‌اند. باید اذعان کرد دغدغه اصلی نه شکل ساختار متصل حروف فارسی/ عربی در مقابل حروف منفصل لاتین که نبود جدیت و تمرکز اقشار دانشگاهی و طیف هنرمندانی است که دستی در این کار داشته و از آن مهم‌تر نبود حمایت همه‌جانبه نهادی به عنوان متولی امر – احتمالاً- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یا فرهنگستان هنر و نهادهای مشابه است که مستقیماً یا به طور موازی ماموریت پشتیبانی و هماهنگی از چنین فعالیت‌هایی را دارند. ورود بخش خصوصی به این عرصه نیز در جای خود بسیار ارزشمند خواهد بود. گام مهم بعدی شاید اعلام فراخوان عمومی برای طراحی قلم‌های نوین و کاربردی و بررسی دقیق و کارشناسانه نمونه‌های برتر و سپس حفظ ماهیت حقوقی نمونه‌های شاخص از نظر مادی و معنوی و ثبت و ضبط و نظارت بر ارائه آنها باشد. به هر حال هرگونه حمایت و سرمایه‌گذاری در این بخش به غیر از ایجاد بستری مناسب برای انواع فعالیت‌های فرهنگی و هنری، به نوعی پاسخ به منتقدانی است که در قابلیت‌های خارق‌العاده حروف فارسی (در قیاس با حروف لاتین) تردید کرده و تنوع حروف لاتین را به امکان ماهوی ساختار آن منتسب می‌کنند تا با این تعبیر سرپوشی بر کم‌کاری‌ها نهاده باشند.

پیشنهاد: کتاب «بر مزار صادق هدایت» نوشته یوسف اسحاق‌پور

دنیای صادق هدایت

خجسته کیهان

به تازگی کتاب قدیمی «بر مزار صادق هدایت» را خوانده‌ام. این کتاب را یوسف اسحاق‌پور که سال‌هاست در فرانسه زندگی می‌کند، به زبان فرانسه نوشته و آقای باقر پرهام ترجمه کرده است. این کتاب در سال ۱۳۷۳ توسط انتشارات «باغ آیینه» منتشر شده است اما من به تازگی آن را یافته‌ام. افکار، نوع زندگی و قصه‌های صادق هدایت دستمایه نگاه جامعه‌شناسانه و موشکافانه اسحاق‌پور درباره هدایت بوده است. او در بخشی از این کتاب به روزهایی که هدایت در پاریس گذرانده پرداخته و آن دوره را این‌طور توضیح داده که بعد از جنگ جهانی ارزش‌های مدرنیته که در گذشته رواج بسیار داشت، رنگ باخت. قبل از جنگ آینده‌ای درخشان برای مدرنیته تصور می‌شد اما بعد از جنگ افکار و ایده‌های مدرنیته از بین رفت. حضور صادق هدایت در اروپا مصادف با رنگ باختن ایده‌های درخشان مدرنیته بود. از سوی دیگر او زمانی به ایران رسید که ارزش‌های سنتی کشورش هم رو به زوال بود و چیز دیگری هم جایگزین سنت‌ها نشده بود. به نوعی می‌توان گفت از نظر اسحاق‌پور صادق هدایت مصداق ضرب‌المثل از اینجا مانده و از آنجا رانده می‌شود. او در این کتاب نوشته صادق هدایت تحت تاثیر مکتب رمانتیسم بوده است. آنها که دلبسته رمانتیسم می‌شوند یک نوع غم غربت یا غبطه نسبت به گذشته دارند. او با اشاره به دلبستگی هدایت به رمانتیسم و آنچه در توصیف عصر حضور او در اروپا و ایران گفته، نوع حسرتی را که در آثار هدایت دیده می‌شود توجیه می‌کند. من فکر می‌کنم شاید ما هم با یک تحلیل سطحی بتوانیم از بدبینی صادق هدایت حرف بزنیم اما نگاه اسحاق‌پور یک نگاه سطحی نیست. او به پس‌زمینه‌های بدبینی صادق هدایت می‌پردازد و آنها را تحلیل می‌کند. توصیه من به همه دوستداران صادق هدایت این است که این کتاب را پیدا کنند و بخوانند. این کتاب شما را با پیچیدگی‌های ذهنی صادق هدایت آشنا می‌کند.

ژولیت بینوش نامزد بهترین بازیگر زن لومیر فرانسه

ایسنا: برنده جایزه هیات داوران جشنواره کن نامزد بیشترین جوایز فیلم «لومیر» فرانسه شد و «ژولیت بینوش» با فیلم عباس کیارستمی چشم به جایزه بهترین بازیگر زن دوخته است. برگزارکنندگان شانزدهمین دوره جوایز فیلم لومیر که از سوی رسانه‌های خارجی حاضر در فرانسه اعطا می‌شود و معادل جوایز گلدن‌گلوب امریکاست، روز گذشته نامزدهای سال ۲۰۱۱ را اعلام کردند. فیلم «از خدایان و انسان‌ها» ساخته «خاویر بیوو» که نماینده سینمای فرانسه در جوایز اسکار ۲۰۱۱ است، بیشترین تعداد کاندیدای جوایز را دارد. این فیلم تحسین‌شده که در جشنواره کن اکران جهانی شد و جایزه هیات داوران را به خود اختصاص داد، نامزد جایزه بهترین فیلم، بهترین کارگردانی و بهترین بازیگر مرد شده است. در بخش بهترین بازیگر زن «ژولیت بینوش» برای بازی در فیلم «کپی برابر اصل» ساخته عباس کیارستمی سرشناس‌ترین نامزد است. به گزارش سایت سینمای اروپا، در بخش بهترین فیلم جوایز لومیر «نویسنده پشت پرده» ساخته رومن پولانسکی نامزد شده است. در این بخش «شعبده‌باز» و «کارلوس» ساخته «اولیویر آساياس» نیز حضور دارند. در بخش بهترین کارگردانی، رومن پولانسکی (روح‌نگار)، خاویر بیوو (از خدایان و انسان‌ها)، اولیویر آساياس (کارلوس) و ماتیو آلماریک برنده جایزه بهترین کارگردانی جشنواره کن رقابت می‌کنند.

چشم‌انداز: سه نمایشگاه عکس در یک روز

می‌توان نظم را به بازی گرفت

مهران مهاجر

روزهای جمعه گروه کوچکی از مردم تهران به دیدن کار هنرمندان در نگارخانه‌ها می‌روند. هفته‌ها بود که این آیین را به جا نیاورده بودم. این جمعه به خواست یا به اجبار، من عکاس تنها به دیدن سه نمایشگاه عکس رفتم. غریب بود، در هر سه، صدا بود که دیده می‌شد؛ صداهایی که چندباره شنیدنی بود. حامد طاهری‌کیا در مجموعه «دیگران» (نگارخانه بوم‌رنگ) ولوله‌ای بازیگوشانه به جان مدرسه انداخته است. دوربین او با همدستی بچه‌مدرسه‌ای‌ها، نظم پایگانی مَدرسی را دست‌کم برای کسری از ثانیه به بازی می‌گیرد. همین اندک زمانِ وقفه هم کافی است تا بفهمیم این نظم و هر نظم پایگانی دیگری ابدی نیست، ماندنی نیست، می‌توان آن را تغییر داد، می‌توان آن را به بازی گرفت. عکس‌های «سکوت» البرز کاظمی (نگارخانه شماره شش)، با فاصله‌ای دونسلی، دوزیستی دو انسان را چه تلخ و چه زیبا نشان می‌دهد. دوربین او بر فضای خانه مسلط است اما با آن دو نفر همدل. آن سلطه و این همدلی آدم را در میانه آن دو «تن» گیر می‌اندازد. فشار سکوت هیچ کم نیست، نه بر من بیننده و نه بر آن دو تن. اما مجموعه «گوش کن» نیوشا توکلیان (در گالری آران) یکسره درباره صداست؛ صداهایی که سال‌هاست ناشنیده مانده‌اند. «سال» شاید معیاری حقیر برای سنجش این ناشنیدگی باشد. سکوت این زنان در عکس‌های عکاس به صدا درمی‌آیند. چند زن، تک‌تک، ایستاده، بادهانی نیم‌باز، در نمایی بسته، چشم خود را می‌بندند تا رنگ‌های پررزرق و برق پرده پس‌زمینه چشم ما را بزند، تا ما هم ایستاده، چشم ببندیم و باشد که گوش کنیم. به آن سوتر که می‌روم زنی تنها را در نمایی متوسط با باز می‌بینم؛ رها شده در فضای لخت شهری، فرورفته در دریا و نشسته در ایستگاهی. در یک عکس زن دستکش مشت‌زنی در دست دارد و در دیگری مرغانی مرده. کاش در این عکس‌ها هم مانند دیگر تصاویر، دست‌های زن خالی بود. با دست‌های خالی، پژواک صدای آن زنانِ روبه‌رو در چشم‌های منتظر این زن شنیدنی‌تر بود. در کنج تاریک نگارخانه، کار ویدئوی توکلیان ایستاده، کاری که با ظرافت اجرا شده و ساخت و درونمایه‌ای همخوان با عکس‌ها دارد. این‌بار در محدوده کوچک صفحه نمایش و با همان پس‌زمینه‌ها، آن چند زن آرام لبان‌شان را تکان می‌دهند؛ می‌خوانند. صدایی نیست. این بار هم صدایشان به تاریکی واپس‌رانده شده. در جست‌وجوی صدایشان جعبه‌های خالی سی‌دی را باز می‌کنم یا در آن اتاق دیگر سرگردان می‌شوم. شاید خود عکاس هم از ما می‌خواهد صدایش را بشنویم. پیشترها دوستی با دوستی‌اش به من گفت که با دیدن می‌توان بویید، چشید، بساوید، و شنید. کاش دیگری را و همدیگر را بشنویم.

زاویه دید: نگاهی به «عصر جمعه» نخستین فیلم سینمایی مونا زندی

گزارش واقعیت

حسین مهکام

توجه به زنان و مشکلات آنها موضوعی است که سال‌ها ذهن فیلمسازان را به خود مشغول داشته و از این رهگذر تعداد بسیاری فیلم مستند و سینمایی راهی جشنواره‌ها شده است. ضمن اینکه تعداد قابل توجهی از این آثار متعلق به کارگردانان زن بوده است. اما به گمانم در میان فیلمسازانی که این عرصه را تجربه کرده‌اند، چند کارگردان بیشتر نیستند که آثارشان دقیقاً برگرفته از واقعیتی تلخ و گزنده است و آسیب‌شناسی موجود در اثرشان از شعار دادن مبراست. قطعاً در صدر کسانی که این‌گونه واقع‌گرایانه با چنین موضوعی مواجه می‌شوند، بانو رخشان بنی‌اعتماد هستند. بی‌تردید یکی از ویژگی‌ها یا به عبارتی امضای سینمای ایشان همین استناد به واقعیت است. و جالب اینکه مونا زندی حقیقی که با فیلم «عصر جمعه» شروعی قدرتمند در سینمای داستانی دارد و نیز شالیزه عارف‌پور با فیلم «حیران»، شاگردان همین مکتب‌اند و سال‌ها دستیار خانم بنی‌اعتماد بوده‌اند؛ شاگرد بودنی که در دل خود استقلال فیلمساز جوان را هم هویدا می‌کند و این باز از ویژگی‌ها و زیبایی‌های همان مکتب است. فیلم «عصر جمعه» که در این مجال ابداً قصد بررسی دقیق و سینمایی‌اش را ندارم، فیلم زیبا و به قاعده‌ای در بررسی وضعیت زندگی زنی است که قریب ۱۵ سال است با مشکلی غیرقابل حل و منوط به گذشته‌اش دارد زندگی می‌کند و مطرود نزدیکان خویش است و در بازه زمانی فیلم، مشکلاتی دیگر هم زندگی او را تکان می‌دهد. مهم‌ترین نکته موجود در فیلم وجود عناصر بسیار نزدیک به واقعیت در زندگی بومی شخصیت اصلی فیلم است؛ آنچنان که سیاهی و چرکی این زندگی فقط با حضور بازیگران حرفه‌ای باور ما را به سوی سینمای داستانگو می‌برد. یعنی فضای مستندی که به ویژه در روابط و مختصات شخصیت‌ها بسیار واقعی است؛ امری که فرید مصطفوی در قامت فیلمنامه‌نویس سال‌هاست استاد آن است. ضمن اینکه رنگ‌بندی و لحن رنگ در قاب‌های فیلم متعلق به فضایی متناقض با داستان است که بسیار جذاب می‌نماید. فیلم سرشار از رنگ طلایی و گرمای این تنالیته رنگ است. شاید تضادی که میان درخشش لاجرم خورشید بر هر زندگی ولو چرک در ذهن ما ایجاد می‌شود، یک سویش هم در این فیلم دارد به تصویر می‌آید. برای همین‌هاست که معتقدم حالا در نسل جوان‌تر هم می‌توان بررسی‌های درستی در مقوله مشکلات زنان داشت که به سوی سانتی‌مانتالیسم رایج در ادبیات آشپزخانه‌ای نمی‌رود و حواسش هست که جانب انصاف را در گزارش واقعیت رعایت کند. و انصاف یعنی با چشم باز و آسیب‌شناس جهان را دیدن و البته غصه کاستی‌ها را خوردن.

تفاوت دو جهان: اینترنت در دنیای امروز خصوصاً سرزمین ایران

آری، به اتفاق جهان می‌توان گرفت

آرش نیلگون

جهان هستی به نقطه‌ای رسیده است که سرعت پیشرفت تکنولوژی روزبه‌روز به طور تصاعدی بیشتر می‌شود و تمامی مناسبات اجتماعی ما از طریق این رشد قابل توجه دگرگون شده است و اجتناب‌ناپذیر است که وادار شده‌ایم به استفاده تمام و کمال از تمامی ابزارها و امکانات موجود برای ایفا کردن نقش فرهنگی تمدن خود در جهان کنونی. به عبارتی دیگر در یک مسابقه اتومبیلرانی باید از پیشرفته‌ترین اتومبیل‌ها برای شرکت در مسابقه استفاده کرد. اگر اتومبیل‌هایی مانند فراری و بی‌ام‌دبلیو و... شرکت می‌کنند مطمئناً اگر از ژیان استفاده کنیم مسلم است که محکوم به شکست خواهیم بود، برای اینترنت نیز همین امر حاکم است. در اینجا به گوشه‌ای از این قابلیت‌ها و تاثیرات اینترنت برای کشور خودمان اشاره می‌کنم. برای مثال:

■ عمده تحرکات در خیابان‌های سطح شهر برای انجام کارهای بیهوده اداری است که این امر با وجود برنامه‌های بسیار پیشرفته کامپیوتری و اتصال به اینترنت بسیار کاهش یافته و کاهش آن تاثیرات بسیار شگرف روی ترافیک، مصرف بنزین، آلودگی هوا و بیماری‌های ناشی از آلودگی هوا خواهد داشت.

■ همه ما در این نظر اتفاق داریم که ترافیک و آلودگی هوا معضل بزرگی است که امروز فکر اغلب مسوولان ما را تحت‌الشعاع قرار داده است و به صورت کابوس در آمده است. افسردگی، ناراحتی‌های قلبی، مصرف بالای بنزین و درگیری‌های عصبی تمام معضلاتی است که دامنگیر جامعه کنونی ما شده که پیامد ترافیک و آلودگی‌های ناشی از آن است. اگر سرعت کامپیوتر و اینترنت ارتقا یابد به سرعت فروشگاه‌ها، مراکز خرید، تعمیرگاه‌ها و... مجهز به سیستم اینترنت خواهند شد، بسیاری از کارها از پای اینترنت انجام می‌پذیرند و این تا حد فوق‌العاده زیادی از میزان تردد در سطح شهر می کاهد و از اتلاف وقت شهروندان جلوگیری می کند.

■ با اینترنت به دلیل سرعت قابل توجه پیشرفت آن نمی‌توان مبارزه منفی کرد و برای رقابت در جهان صنعت و تکنولوژی کنونی چاره‌ای نداریم جز اینکه سرعت اینترنت کشور را ارتقا بخشیم. زیرساخت‌های کابل نوری برای اینترنت و شبکه مخابراتی کشور از اولویت بسیار بالایی برخوردار است که فکر می‌کنم نبض پیشرفت یک کشور، رشد اقتصادی و ریشه‌کن شدن فقر مادی و معنوی جامعه همین سرعت بالای اینترنت است.

■ سرزمین ایران یک کشور بسیار با فرهنگ و با تمدن بزرگ اگر در صحنه رقابت‌های بین‌المللی شرکت کند به سرعت بسیار بالا فرهنگ غنی ۱۰ هزار ساله آن سطح جهان را پوشش خواهد داد، زیرا ایران زمین از یک فرهنگ بسیار کهنه برخوردار است و برای نیل به این مقصود چاره‌ای نیست جز اینکه هرچه سریع‌تر آب دست‌مان است زمین بگذاریم و به سراغ سرعت در اینترنت برویم و در ارتقای زیرساخت‌های مخابراتی سرمایه‌گذاری کنیم.

■ شفاف‌سازی در امر بودجه‌های اختصاص‌یافته برای سازمان‌ها و ادارات مختلف نکته دیگری است که از طریق اینترنت می‌توان به آن نائل شد و دیگر نیازی به گذراندن لایحه در مجلس برای کنترل کردن دارایی مسوولان نخواهد بود. هر اداره‌ای در یک سایت اینترنتی روند هزینه کردن بودجه را می‌تواند برنامه‌ریزی کند تا دیگر کسی نتواند دست از پا خطا کند.

■ حتی این امر امکانپذیر است که اگر سرعت اینترنت قابل توجه باشد، بتوانیم مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها را در پای اینترنت برگزار کنیم. برای مثال دیگر نیازی نیست دانشجویانی که در شهرستان زندگی می‌کنند برای شرکت در کلاس‌های دانشگاه تهران به تهران بیایند. می‌توانند از طریق اینترنت در هریک از کلاس‌های دانشگاه شرکت کنند. یا به عبارتی دیگر به جای داشتن دانشگاه‌های متعدد با نام‌ها و کیفیت‌های متعدد می‌توانیم یک دانشگاه قوی مرکزی داشته باشیم و تمامی دانشجویان در سرتاسر کشور از طریق شبکه و ماهواره به این دانشگاه مرکزی متصل شوند. مزیت این کار بسیار زیاد است که به گوشه‌ای از آن اشاره می‌کنم: دیگر نیازی نیست وقت استادان چندین بار گرفته شود و استانداردهای متعدد آموزشی با کیفیت‌های متعدد استفاده شود.

■ البته برای توسعه یافتن در این امر چاره‌ای نداریم جز اینکه فرامرزی اندیشه کنیم و حتی می‌توانیم برای انتقال پیشرفت و دانش در کشورهای پیشرفته، مراکز دانشگاهی خود را در آن کشورها بنیان نهیم و دانشجویان در داخل کشور از طریق اینترنت به این دانشگاه مرکزی متصل شوند.

در نهایت اگر این سرعت پیشرفت تکنولوژی را در ذهن خودمان برای ۲۰ سال آینده شبیه‌سازی کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که جهان به سرعت به سوی حذف مرزها پیش می‌رود و در رقابت‌های تنگاتنگ بین‌المللی چاره‌ای نداریم جز اینکه قوی شویم. سرزمین ما با پشتوانه‌های غنی فرهنگی این ظرفیت را داراست و مطمئن هستم که به این امر حیاتی نائل خواهیم شد.

حسنت به اتفاق ملاحت جهان گرفت/ آری، به اتفاق جهان می‌توان گرفت

خبر آخر

واکنش شمقدری به دعوت برلیناله

از کیارستمی و شورجه و... دعوت کنید

ایسنا: شمقدری معاون سینمایی وزارت ارشاد در پی درخواست مدیر جشنواره فیلم برلین برای حضور جعفر پناهی در این جشنواره اعلام کرد: «با توجه به وضعیت قضایی و احکام صادره در خصوص آقای پناهی در حال حاضر چنین امکانی وجود ندارد.» روابط عمومی معاونت امور سینمایی و سمعی و بصری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرد: نامه مدیرکل غرب اروپا وزارت امور خارجه که به پیوست آن نامه سفارت جمهوری اسلامی ایران در آلمان به همراه تصویر دعوتنامه آقای کاسلیک مدیر جشنواره بین‌المللی فیلم برلین (برلیناله) جهت شرکت آقای جعفر پناهی در جشنواره مذکور به عنوان یکی از اعضای هیات داوران است، جهت بررسی و اعلام نتیجه به معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارسال شد که جواد شمقدری نیز در پاسخ به این درخواست اعلام داشت: «با توجه به وضعیت قضایی و احکام صادره در خصوص آقای پنا